

بررسی چگونگی تقابل ائمه با جریان‌های غالبانه

از آغاز تا دوره امام صادق علیه السلام

مجید احمدی کچایی*

چکیده

نوشتار حاضر به دنبال بازخوانی چگونگی تقابل ائمه با جریان‌های گوناگون و متنوع غالبان (از ابتدا تا دوره امام صادق علیه السلام) می‌باشد. در یک طرف گروه‌هایی قرار داشتند که به تدریج و با گذشت زمان باورهای ابتدایی خویش را به فرقه‌های منسجم در دوره امام صادق علیه السلام تبدیل کردند؛ در طرف دیگر ائمه نیز به عنوان متولیان دین به فراخور زمان و شرایط پدیدآمده با جریان‌های انحرافی از جمله غالبان به مقابله پرداختند. شاید یکی از مهم‌ترین علل رشد غالبان در آن دوره، شرایط سیاسی پدید آمده‌ای بود که سبب درگیری امویان با عباسیان شد. همین امر سبب گردید این گروه‌ها با خیالی آسوده به تبلیغ گمانه‌های خود همت گمارند و خود را به گروه‌هایی با کادر رهبری مشخص تبدیل کنند. نوشتار حاضر به بررسی جریان غلو از دوره مذکور تا عصر امام صادق علیه السلام یعنی دوره‌ای که غالبان به بالندگی خویش رسیده بودند، پرداخته است. گرچه گرایش‌های غالبانه هیچ‌گاه از جامعه مسلمانان رخت برنست، اما مبارزه امامان شیعه با این جریان‌ها تا اندازه زیادی این گروه‌ها را به حاشیه راند و سبب مشخص شدن نظرگاه شیعیان و تمایز این اندیشه با باورهای چنین گروه‌های منحرفی گردید.

واژگان کلیدی

غالبان، ائمه، امام صادق علیه السلام، تقابل.

majid.ahmadi.313@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۳/۵

*. دانشجویی دکتری تاریخ و تمدن دانشگاه معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۱۰

طرح مسئله

نگاهی گذرا به گرایش‌های غالیانه به‌عنوان پدیده‌ای نکوهش‌آمیز در جهان اسلام حاکی از آن است که بیشتر این باورها از متن تشیع پدیدار گشت؛ امری که سبب گمانه‌زنی علیه شیعیان شد و توانست سرزنش‌های رقیب را تا اندازه زیادی علیه نظرگاه امامیه تشدید کند. چه‌بسا بتوان آغاز چنین جریان‌های را به‌طور عمده در پی فتوحات و ورود افکار گوناگون به جامعه اسلامی پیوند زد؛ بدین بیان که آمیخته شدن فرهنگ‌های نوپیدا و ناشناخته با برخی مفاهیم دینی سبب کج‌فهمی عده‌ای از مسلمانان نسبت به صالحان برجسته شیعی شد. این پدیده با فعالیت‌های زیادی توانست در دوره امام صادق علیه السلام با مشخصه‌های فرقه‌ای بارور شود. بدون شک چنین نظرگاه تندی می‌توانست باورهای تشیع و در رأس آن امامان شیعی علیهم السلام را مورد اتهام قرار دهد. به همین جهت امامان اثناعشری علیهم السلام با درک موقعیت خاص آن دوره به‌سختی با غالیان برخورد کردند؛ تا جایی که می‌توان گفت بدون شک نوع تقابل ائمه علیهم السلام با غالیان شدیدتر از جریان نواصب (دشمنان اهل بیت علیهم السلام) شمرده می‌شود.

این نوشتار به دنبال آن است که چگونگی تقابل اهل بیت علیهم السلام با جریان غالیان از آغاز نزول وحی تا دوره امام صادق علیه السلام یعنی عصری که غالیان توانستند باورهای خویش را به فرقه‌های منسجم تبدیل کنند، مورد بررسی قرار دهد، و ائمه متأخر از امام ششم را به نوشتاری دیگر موقوف می‌کند. باید توجه داشت بیشترین مبارزه امامان اثناعشری علیهم السلام با غالیانی بوده که گرایش‌های افراطی از غلو داشتند؛ گروه‌هایی که تصور خداانگاره از بشر ترسیم می‌کردند و گمانه‌های نامیرایی و خلقت عالم را به ایشان نسبت می‌دادند. اما دامنه این برخورد محدود به چنین گرایش‌های تندی نمی‌شد؛ بلکه ائمه علیهم السلام با هر گرایش غالیانه در هر اندازه‌ای تقابل داشتند.^۱

علاوه بر مبارزه‌ای که امامان شیعه خود بانی آن بودند، عالمان و متکلمان امامی نیز آن را از نظرگاه خود دور نداشتند و به تبیین و معرفی گروه‌های مختلف غالیان پرداختند؛ به‌طوری‌که از همان ابتدای غیبت امام دوازدهم علیه السلام این تقابل آشکار بود. اولین متکلم شیعه در دوره غیبت که به پدیده غلو نگاه ویژه دارد، حسن بن موسی نوبختی (۳۲۶ ق) می‌باشد. وی در *فرق الشیعه* ضمن بررسی شاخه‌های مختلف غالیان، عقاید منتسب به ایشان را نیز ذکر می‌کند. نوبختی به ذکر باورهای ایشان بسنده و از هرگونه نقد بر ایشان اجتناب می‌کند. وی عقایدی همچون الوهیت، نبوت و نامیرایی ائمه علیهم السلام را از شاخصه‌های اصلی عقاید غالیان می‌داند.^۲ الوهیت و نبوت نشان از آن دارد که غالیان، ائمه علیهم السلام را فراتر از ابعاد بشری می‌دانستند. نوبختی گرچه عقایدی همچون غیبت، رجعت و مهدویت

۱. ر.ک به: کشی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۲۴۷.

۲. نوبختی، *فرق الشیعه*، ص ۵۱ - ۲۴.

را نیز به ایشان منتسب می‌داند، اما این باورها مورد تأکید اهل بیت علیهم السلام و براساس آموزه‌های ایشان بوده و نظریه شیعی محسوب می‌شود. نکته اینجاست که غالبان از این نظریه به نفع خود بهره می‌بردند و با تلفیقی میان باورهای غالبانه و آموزه‌های شیعی، نظریه‌های ناهمگونی ایجاد می‌کردند.^۱ از دیگر متکلمان شیعه که به این پدیده پرداخته است، شیخ مفید (۴۱۳ ق) می‌باشد. وی عقاید غالبان را در الوهیت، نامیرایی، علم‌غیب و قدیم بودن ارواح ائمه علیهم السلام می‌داند. شیخ مفید حتی علاوه بر غالبانی که تصور خداانگاره از بشر ترسیم می‌کردند، مفوضه را که گرایش‌های معتدل‌تری از غلو داشتند نیز در زمره غالبان می‌شمرد.^۲

از دیگر علمای شیعه که در بحث غلو به مصادیقی مانند الوهیت، ربوبیت، نبوت و حلول برای ائمه علیهم السلام پرداخته‌اند، متکلمانی همچون سید مرتضی (۴۳۶ ق)،^۳ علامه حلی (۷۲۶ ق)^۴ و خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۳ ق)^۵ می‌باشند. در همه این موارد الوهیت و خداانگاری انسان‌ها وجه مشترک باورهای غالبان شمرده شده است.

اما تقابل اولیای دین به‌عنوان متولیان آن با غالبان را می‌توان به گونه‌های مختلف تقسیم کرد؛ به طوری که این تقابل در ابتدا با تبیین و روشنگری آغاز می‌شود و سرانجام با تکامل جریان‌های غالبانه شدت بیشتری می‌یابد.

الف) روشنگری

بررسی تاریخ اندیشه ادیان و اقوام گذشته حاکی از آن است که پدیده نکوهش‌آمیز غلو زائیده جهان اسلام نبوده، بلکه ریشه در افکار گذشتگان داشته است.^۶ به همین دلیل معرفی و تبیین جریان‌های انحرافی از جمله غالبان با آغاز نزول وحی صورت پذیرفت تا مسلمانان را نسبت به چنین افکاری آشنا کند؛ به طوری که در آیات مختلف قرآن کریم شاهد چنین روشنگری‌ای هستیم. به‌عنوان نمونه در دو آیه شریفه ۷۹ و ۸۰ سوره آل‌عمران خطر این پدیده چنین بیان شده است:

۱. اشعری، المقالات و الفرق، ص ۲۷.

۲. وی بر این باور است که این گروه گرچه معتقد به حدوث ائمه علیهم السلام هستند، اما خلق و رزق را به آنان نسبت می‌دهند و مدعی هستند که خدا ابتدا ایشان را آفریده و سپس خلق عالم و اداره امور را به ایشان تفویض کرده است. (برای مطالعه بیشتر ر.ک به: غفاری، رأی الشیخ المفید فی مسألة الغلو، ج ۲)

۳. علم‌الهدی، الشافی فی الامامه، ج ۴، ص ۱۱۷.

۴. حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۲۰۲.

۵. همو، کشف الفوائد فی شرح قواعد العقاید، ص ۳۰۱ - ۳۰۰.

۶. بدوی، مذاهب الاسلامیین، ج ۲، ص ۵۹.

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ * وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُتَّخَذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ.

هیچ بشری را نسزد که خداوند به او کتاب آسمانی و مقام نبوت دهد، سپس او به مردم بگوید در برابر خدا مرا بندگی کنید؛ بلکه او می‌گوید: به سبب این کتاب آسمانی را تعلیم داده‌اید و از آن روی که حقایق آن را گرفته‌اید، انسان‌های ربانی باشید و نسزد به شما دستور دهد که فرشتگان و انبیا را پروردگار خویش گیرید. آیا شما را بعد از آنکه اسلام آورده‌اید به کفر دستور می‌دهد؟

در آیه دیگری خداوند متعال در جریان مسیح علیه السلام که عده‌ای آن حضرت را خدای خود می‌دانستند، چنین می‌فرماید:

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ.

آنان که گفتند خدا همان مسیح پسر مریم است، قطعاً کافر شدند.

در آیه شریفه دیگری در همین سوره نیز چنین می‌فرماید:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ.

بگو ای اهل کتاب! در دین خدا به ناحق غلو نکنید و از خواسته‌ها و هوس‌های مردمی که در گذشته گمراه شدند و مردم بسیاری را گمراه کردند و از راه راست گمراه گشتند، پیروی نکنید.

از آیات مذکور چند نکته فهمیده می‌شود:

۱. وظیفه شاخص انبیای الهی آن است که توده مردم را متوجه پروردگار عالم کنند و نباید هیچ‌گونه ربوبیتی برای خود یا مخلوقی از جنس دیگر قائل شوند.
۲. خداوند متعال با ذکر مثال‌هایی از تاریخ کهن بشری، درصدد است تا مسلمانان را از بدفرجامی کسانی که باور خداانگارانه از مخلوقین داشته‌اند، برحذر دارد. در عین حال تصرف بعضی مخلوقات از جنس ملائک یا بشر را در برخی امور به صورت محدود اجازه داده است؛ اما همگی آن را نیز به اذن خداوند سبحان می‌داند.
۳. در این آیات و همچنین آیات مشابه آن هیچ‌گونه حکم شرعی پیرامون چنین گروه‌هایی داده نشده،

۱. مائده (۵): ۷۲.

۲. مائده (۵): ۷۷.

که این امر می‌تواند به دو جهت باشد: اولاً از آنجا که هنوز در این زمان فرقه‌ای شکل نیافته بود، بیان احکام آن امری غیر ضروری می‌نمود؛ ثانیاً به‌طور معمول خداوند حکیم در بسیاری از امور بیان احکام را متوجه پیامبرش می‌کند و خود به بیان آن نمی‌پردازد. به همین دلیل در این مرحله فقط به روشنگری پرداخته است.

گرایش‌های غالبانه در دوره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صورت محدود گزارش شده است. در چند مورد چنین گزارش‌هایی نقل شده است: شخصی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: آیا به شما سجده نکنیم؟ حضرت فرمود: سزاوار نیست به غیر از خدا برای کسی سجده کنید.^۱

در گزارش دیگری چنین آمده است که مردی یهود و مردی مسیحی به حضرت عرض کردند: «یا محمد صلی الله علیه و آله، اترید ان نعبدك و نتخذك رباً فقال صلی الله علیه و آله معاذ الله ان نعبد غیر الله، و ان تأمر بغير عبادۃ الله، فما بذلك بعثني و لا بذلك أمرني؛^۲ آیا می‌خواهی تو را عبادت کنیم و پروردگار خویش قرار دهیم؟ حضرت فرمودند: پناه بر خدا، از اینکه غیر خداوند را عبادت کنیم و اینکه امر کنم کسی غیر از خدا را عبادت کنید؛ من برای چنین امری مبعوث نشده‌ام و خداوند به من چنین فرمانی نداده است.» در روایتی دیگر چنین آمده است:

قال ابو عبد الله علیه السلام: عن آباءه علیهم السلام قال، قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لا ترفعوني فوق قدري فان الله اتخذني عبداً قبل ان يتخذني نبياً.^۳
مرا بیش از حد خودم بالا مبرید؛ چراکه خداوند مرا بنده خویش قرار داد، قبل از آنکه مرا به نبوت برگزیند.

با توجه به نقل‌های تاریخی می‌توان گفت گرایش‌های نکوهش‌آمیز غالبانه در دوره رسول خدا صلی الله علیه و آله به صورت منسجم تولد نیافت، بلکه رگه‌های فکری آن در مسیحیان و یهودیان و حتی بت‌پرستان مجاور اسلام وجود داشته است.^۴ بنابراین بیم آن می‌رفت که این افکار در برخی مسلمانان رسوخ کند. به همین دلیل روش رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه تبیین آیات وارد شده در این بخش و پرهیز از ورود در باورهای این‌چنینی بوده است. از آنجا که در آن زمان فرد یا گروه خاصی از غالبان وجود نداشته‌اند یا دست‌کم گزارش قابل‌اعتنایی در این زمینه در دست نیست، بیشتر روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه جنبه آگاه‌سازی، بیان شاخصه‌های غلو و معرفی خود و اهل‌بیت به‌عنوان بندگان خدا

۱. ر.ک به: مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۲؛ کمره‌ای، آراء ائمة الشیعه فی الغلاة، ص ۴.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۲.

۳. کمره‌ای، آراء ائمة الشیعه فی الغلاة، ص ۴.

۴. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۶۷.

بوده است؛ به طوری که آن حضرت هرگونه خرافه‌گرایی را مردود می‌دانست و عموم مسلمین را به اندیشه‌ورزی دعوت می‌کرد. داستان وفات پسر پیامبر (ابراهیم) شاهدی بر این ادعاست. نقل شده هنگام دفن فرزند پیامبر علیه السلام، خورشید گرفتگی پدید آمد؛ عده‌ای از مسلمانان گمان کردند خورشید به خاطر مرگ فرزند رسول خدا علیه السلام دچار این پدیده شد. پیامبر اکرم علیه السلام به شدت این گمانه را رد کردند و خورشید و ماه را نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند متعال دانستند که با مرگ کسی دچار گرفتگی نمی‌شود.^۱ با گسترش فتوحات اسلامی، باورهای غالیانه وارد جهان اسلام شد و عده‌ای را با خود همراه کرد. این دوره هم‌زمان با حکومت امیرمؤمنان علیه السلام می‌باشد و به نظر می‌رسد ویژگی‌های شخصیتی آن حضرت در زمان حکومتش زمینه را برای این امر فراهم کرد. در پاسخ این گمانه که چرا قبل از حکومت امام علی علیه السلام چنین گرایش‌هایی پیدا نشد، می‌توان گفت در دوره نزول وحی به خاطر هشدار قرآن کریم و پیامبر اکرم علیه السلام و عدم ورود افکار بیگانه و همچنین شخصیت پیامبر اکرم علیه السلام که ویژگی‌های آن حضرت خود می‌توانسته هر شخصی از جمله امام علی علیه السلام را تحت الشعاع خود قرار دهد، غلو زمینه‌ای برای رشد نیافت.^۲ گرچه در زمان رسول خدا علیه السلام روایت‌هایی از آن حضرت وجود داشت که خطر پدید آمدن گرایش‌های غالیانه درباره امیرمؤمنان علیه السلام را در دوره‌های بعدی گوشزد می‌کرد؛ به عنوان نمونه رسول خدا علیه السلام علی علیه السلام را به مسیح تشبیه می‌کند و مردم را نیز بر سه گروه می‌داند: گروهی که او را از حد خود بالاتر می‌برند، گروهی که در حق او تقصیر می‌کنند و گروهی نیز از شیعیان حقیقی وی شمرده می‌شوند.^۳

روایتی دیگر حاکی از عدم معرفی کامل امیرمؤمنان علیه السلام برای مردم است؛ چراکه این روایت تأکید دارد معرفی حقیقی آن حضرت سبب پدید آمدن باورهای غالیانه خواهد شد.^۴ در روایت دیگری از پیامبر علیه السلام چنین آمده:

يا علي عليه السلام يهلك فيك رجلا من محبّ غال و مبغض قال.^۵

ای علی! دو گروه درباره تو به هلاکت می‌رسند: گروهی که در دوستی تو حد را خواهند گذراند و گروهی نیز که در دشمنی تو از حد فراتر می‌روند (نواصب).

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۰۸؛ کمره‌ای، آراء ائمة الشیعه فی الغلاة، ص ۳.

۲. صفری فروشانی، «غلو»، دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۳، ص ۴۰۳.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۵.

۴. در بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۸۴، ح ۳۵، چنین آمده است: اگر نمی‌ترسیدم درباره تو بگویند آنچه که مسیحیان درباره عیسی گفتند، امروز درباره تو می‌گفتم چیزی که مگر آنکه مسلمان‌ها می‌گرفتند خاک کفشت و باقیمانده آب وضویت را جهت استسفا؛ ولیکن کفایت می‌کند تو را اینکه تو از من هستی و من از تو.

۵. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۴.

بدون تردید این دسته روایات پیش‌بینی دو جریان انحرافی در تاریخ اسلام بوده است؛ چنان که بعدها در گزارش‌های تاریخی دیده می‌شود، گروهی در دشمنی اهل‌بیت علیهم‌السلام به‌خصوص امیرمؤمنان علیه السلام به‌حدی راه انحراف را در پیش گرفتند که دشمنی حضرت را سنتی زشت در مساجد خود قرار دادند، و گروهی نیز محبت افراطی به حضرت پیدا کردند.^۱

در زمان خلفا نیز به چند دلیل باورهای غالبانه درباره امیرمؤمنان علیه السلام پدید نیامد یا حداقل از آن گزارشی نشده است؛ از جمله:

۱. روش خلفا کنار گذاشتن امیرمؤمنان علیه السلام بود که هم در بُعد اقتصادی (غصب فدک) و هم در بُعد سیاسی (غصب خلافت) و فرهنگی صورت پذیرفت. بنابراین طبیعی بود با عدم طرح ایشان در حاکمیت، مردم به‌خصوص کسانی که تازه به اسلام گرایش پیدا کرده بودند، آن حضرت را نمی‌شناختند، یا وی را همانند دیگر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانستند.

۲. به‌طور عمده افرادی که با آن حضرت ارتباط داشتند، از صحابه برجسته رسول خدا صلی الله علیه و آله همچون سلمان و ابوذر بوده‌اند. از آنجا که این دسته اصحاب از جمله تربیت‌یافتگان مکتب نبوی بودند که خصوصیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از نزدیک دیده بودند، به همین دلیل آن دسته از ویژگی‌هایی که از امیرمؤمنان علیه السلام مشاهده کرده بودند، بالاتر از آن را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دیده بودند. از این رو طبیعی بود که گرفتار چنین گرایش‌هایی نشوند. از طرفی این افراد به‌خاطر سعه وجودی خویش که تحت تأثیر اسلام تربیت یافته بودند، به هیچ وجه به سمت غلو و تعالیم انحرافی متمایل نمی‌شدند.

آنچه درباره گرایش‌های غالبانه نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده است، به دوره حکومت آن حضرت برمی‌گردد. گرچه گزارش زطها^۲ در تاریخ به‌جهت سندی قابل‌خدشه است، اما می‌توان محتوای آن را پذیرفت. در این گزارش امیرمؤمنان علیه السلام به‌سختی با آنها برخورد کرد. نکته شایان ذکر اینکه، حتی اگر صحت گزارش تردیدبرانگیز زطها را بپذیریم، این افراد دارای یک باور فرقه‌ای همانند کیسانیه^۳ و خطاییه^۴ نبودند، بلکه عده‌ای از افراد تحت‌تأثیر احساسات خویش چنین ادعایی را مطرح کردند و از این باور غلط خویش دست نکشیدند. آنچه مسلم است اینکه با برخورد حضرت این جریان تداوم نیافت و از بین رفت.

گرایش‌های غالبانه در عصر امیرمؤمنان علیه السلام محدود به چند گزارش بود که بیان شد؛ اما غالبان در

۱. ر.ک به: احمدی کچایی، جریان‌شناسی غلو در کوفه تا نیمه قرن دوم هجری، فصل سوم.

۲. طایفه‌ای از مردم هند که مسلمان شده بودند. (دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۹، ص ۱۲۸۶۱)

۳. پیروان محمد حنفیه. (نوبختی، فرق‌الشیعه، ص ۲۳ - ۲۲)

۴. پیروان ابوالخطاب یکی از سران غالبان. (همان، ص ۷۵)

زمان‌های بعد با اینکه با آن حضرت هم‌زمان نبودند، در عین حال بیشترین گرایش‌های غالبانه را نسبت به وی پیدا کردند.

به‌عنوان نمونه وقتی امام رضا^{علیه السلام} شنید بعضی افراد صفات خداوند رب‌العالمین را به حضرت علی^{علیه السلام} نسبت می‌دهند، بدنش لرزید و عرق از سر و رویش جریان پیدا کرد و سپس فرمود: «منزه است خداوند! منزه است خداوند از آنچه ظالمان و کافران درباره او می‌گویند. آیا علی^{علیه السلام} خورنده‌ای در میان خورندگان، نوشنده‌ای در میان نوشندگان، ازدواج‌کننده‌ای در میان ازدواج‌کنندگان و گوینده‌ای در میان گویندگان نبود؟ آیا او نبود که در مقابل پروردگار خود در حالی که خاضع و ذلیل بود، به نماز می‌ایستاد و به‌سوی او راز و نیاز می‌کرد؟ آیا کسی که این صفات را دارد، خداست؟»^۱

به هر ترتیب چنین باوری در زمان امام علی^{علیه السلام} مطرح نبوده، اما به جهات مختلف بعد از شهادت حضرت خود را بازیافت و در انحای گوناگون ادامه پیدا کرد. آن حضرت در برخورد با غالیان ابتدا به تبیین و هشدار بسنده می‌کرد و در صورت عدم نتیجه با ایشان به شدت برخورد می‌نمود. در بعضی موارد نیز از غلات اظهار براءت می‌کرد؛ چنان‌که از حضرت نقل شده: «اللهم اني بري من الغلاة كبرآة عيسى بن مريم من النصارى؛^۲ خدایا! من بیزاری می‌جویم از غلات، مانند عیسی پسر مریم که از نصاری (غالی) براءت جست.»

تاریخ درباره گرایش‌های غالبانه نسبت به امام حسن و امام حسین^{علیه السلام} نقل خاصی نداشته است. چه‌بسا هم‌زمانی زندگی آن دو امام با پدر خویش سبب این امر گشته است؛ چراکه مسلمانان تحت‌تأثیر پدر از توجه به آن دو امام غافل بودند. البته نباید از نظر دور داشت بعد از شهادت امیرمؤمنان^{علیه السلام} جریان خلافت به دست دشمنان ایشان افتاد. در آن شرایط نیز آن دو امام به‌شدت محصور شدند؛ به‌طوری که بررسی تاریخ دست‌کم در سال‌های ۴۰ تا ۶۰ ق گویای این واقعیت است که کمترین نقل گزارش‌های تاریخی درباره زندگی اهل‌بیت^{علیهم السلام} در همین زمان بوده است.

در این میان تنها گزارشی که رنگ غالبانه داشته به جریان شهادت امام حسین^{علیه السلام} برمی‌گردد؛ چنان‌که یکی از اصحاب نقل می‌کند از امام رضا^{علیه السلام} پرسیدم که گروهی می‌گویند حسین بن علی^{علیه السلام} کشته نشد، بلکه شخصی به‌نام حنظلة بن سعد به‌جای آن حضرت کشته شد و امام حسین به آسمان‌ها عروج کرد، همان‌طور که عیسی بن مریم چنین شد.^۳ البته این سؤال با جواب قاطع امام رضا^{علیه السلام} مواجه شد. این مورد نیز در عصر سیدالشهدا^{علیه السلام} مطرح نبوده است. به همین دلیل گزارش خاصی درباره غلو

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۶، ح ۲۰.

۲. کمره‌ای، آراء ائمة الشيعة في الغلاة، ص ۴۱.

۳. همان، ص ۴۵.

نسبت به آن دو امام نقل نشده است.

در دوره امام سجاد علیه السلام (ش. ۹۴ ق) گرایش‌های غالیانه به صورت منسجم و فعال در قالب فرقه‌ای پایدار پدید نیامد؛ اما قیام مختار (۶۷ ق) در آن دوره صورت پذیرفت که به هر دلیل سبب شدت گرفتن جریان‌های غالیانه شد. گرچه نگارنده بر این باور است که مختار از غالیان نبوده، اما جنبش او آغازی بر جریان‌های منسجم غالیانه در جهان اسلام شد؛ به طوری که کیسانیه سال‌ها پس از کشته شدن مختار و مرگ محمد حنفیه (۸۱ ق) پدید آمد و خود را وابسته به ایشان می‌دانست. نگاهی به تاریخ کیسانیه نشان از رگه‌های فکری آن در زمان ابوهاشم (۹۴ ق) فرزند محمد حنفیه دارد که این زمان تقریباً معاصر شهادت امام سجاد علیه السلام می‌باشد.^۱

در روایتی از امام سجاد علیه السلام در تبیین غلو چنین آمده است: یهودیان، عزیر را به‌اندازه‌ای دوست داشتند که شأن او را بسیار بالاتر از حد وی بردند؛ به همین سبب عزیر از آنها نبود و ایشان نیز در کیش عزیر نبودند. مسیحیان حضرت عیسی علیه السلام را به‌اندازه‌ای دوست داشتند تا اینکه در حق او گفتند آنچه که نباید می‌گفتند. برخی شیعیان ما به‌اندازه‌ای ما را دوست دارند تا آنکه می‌گویند در حق ما آنچه که یهود در حق عزیر و مسیحیان در حق عیسی گفتند؛ پس ایشان (غالیان) از ما نیستند و ما هم از آنها نیستیم.^۲

این دسته روایات صرفاً جهت تبیین غلو و انذار شیعیان در این جهت می‌باشد و از آن حضرت علیه السلام روایتی که دلالت بر برخورد سخت داشته باشد، در دست نیست. این نیز بدان جهت بود که جریان‌های غالیانه آشکارا تا دوره امام سجاد علیه السلام فعالیت منسجم نداشتند. از این رو ائمه علیهم السلام به طور عمده روند ارشادی در پیش گرفتند؛ به طوری که سعی بر این بود پس از تبیین موضوع غلو، خود را به‌عنوان بندگان خدا معرفی کنند.

ب) تقابل و برخورد

در این بخش چگونگی مبارزه امام باقر و امام صادق علیهم السلام با جریان‌های غالیانه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد روش تقابل این دو امام از ائمه قبل از خود جدا می‌باشد؛ در ائمه پیشین عمده مبارزه بر محور ارشاد و تبیین بوده، اما از دوره امام باقر علیه السلام و به‌خصوص امام صادق علیه السلام علاوه بر این شیوه، معرفی و برخورد با غالیان نیز آغاز شد.

در این مرحله غالیان به اندیشه انسجام‌یافته با باورهای مشخص تغییر شکل داده بودند. در این

۱. ر.ک به: وداد القاضی، *الکسانیه فی التاریخ و الادب*.

۲. کمره‌ای، *آراء ائمة الشیعه فی الغلاة*، ص ۴۹.

دوره به طور معمول افراد محور غلو نبودند، بلکه افکار جهت‌دهنده جریان غالبانه بوده است. طبیعی بود در این شرایط شیوه مبارزه امامان شیعی علیهم‌السلام نیز تغییر می‌یابد.

در دوره امام باقر علیه‌السلام فرقه‌های غالبان شروع به تکثیر کردند. حضرت در این زمان صرفاً به توصیف غالبان نمی‌پردازد؛ بلکه افراد غالی را معرفی کرده و به طرد کامل ایشان توسط شیعیان دستور می‌دهد.

در این دوره غالبان در حال گذار از مراحل ابتدایی به سمت فرقه‌های منسجم بوده‌اند. بسیاری از این فرقه‌ها در این زمان نیمه‌منسجم و در عصر امام صادق علیه‌السلام به طور کامل شکل یافتند. امام علیه‌السلام این خطر را پیش‌بینی و با ذکر نام این افراد، ایشان را لعن می‌کند. این شیوه در امامان پیشین کمتر دیده می‌شد. در روایتی چنین آمده است: «لعن الله بنان التبان، و ان بنانا لعنة الله کان یکذب علی ابی، اشهد ان ابی علی بن الحسین کان عبداً صالحاً»^۱

حضرت در این روایت با طرح نام برخی افراد غالی، فرد مورد نظر را لعن می‌کند. در روایتی دیگر از حضرت پرسیده می‌شود: حمزة بن عمار بربری^۲ درباره شما چنین گمانه‌های غالبانه دارد. حضرت در جواب می‌فرماید: دروغ گفت؛ لعنت خدا بر او! شیطان نمی‌تواند به صورت نبی یا وصی نبی درآید.^۳ در این روایت به تبیین ویژگی امام به عنوان وصی پرداخته می‌شود، که شیطان نمی‌تواند به صورت ایشان ظاهر شود و همچنین به سختی گوینده آن را نکوهش می‌کند. بنان در ادعای عجیب دیگری مدعی نبوت شد و حتی طی نامه‌ای امام باقر علیه‌السلام را به نبوت خویش دعوت کرد. نقل شده امام برای نشان دادن شدت کفر این ادعا به رساننده نامه که چنین گرایش‌هایی داشت دستور خوردن نامه را داد و وی نیز هلاک شد. این گزارش‌ها حاکی از به وجود آمدن گرایش‌های تند غالبانه است که امام نیز با تشخیص این امر به شدت با آن برخورد می‌کند.

همان‌طور که بیان شد، منازعات سیاسی در پایان دوره امویان به اوج خود رسید و این دولت را به خود مشغول کرد. در این دوره عباسیان توانستند با فعالیت‌های مخفیانه دولت بنی‌امیه را ساقط کنند. همین امر سبب به وجود آمدن فضای مناسبی برای گرایش‌های گوناگون شد تا بتوانند به تقویت باورهای خود همت گمارند. نگاهی کوتاه به چگونگی رشد جریان‌های مختلف فکری از جمله اعتزال، کلام، اهل حدیث و جریان‌های منحرف غالبانه در مدتی کوتاه گویای این مطلب است؛ گرچه تبلور باورهای اهل بیت علیهم‌السلام نیز در همین زمان بوده است.

۱. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۱، رقم ۵۴۱؛ برای مطالعه بیشتر ر.ک به: کمره‌ای، آراء ائمة الشیعه فی الغلاة،

ص ۵۱.

۲. یکی از سران غالبان در عصر امام صادق علیه‌السلام. (اشعری، المقالات و الفرق، ص ۱۳۵)

۳. همان، ص ۳۲؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۴۵.

با آشکار شدن باورهای نکوهش‌آمیز غالبان و پدید آمدن فرقه‌هایی از ایشان، امام صادق علیه السلام مبارزه خویش علیه ایشان را به گونه‌های مختلف ادامه دادند:

یک. معرفی ویژگی‌های گوناگون ائمه علیهم السلام

همان‌طور که بیان شد، ائمه علیهم السلام اهتمام داشتند در تقابل با جریان غالبان، ویژگی‌های خویش را بیان کنند. در این میان در دوره امام صادق علیه السلام به دلیل شکل‌گیری جریان‌های غالبانه، این تبیین به‌نحو آشکاری طرح شده است. در روایتی چنین آمده که امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خود به‌نام اسماعیل بن عبدالعزیز که افکاری غالبانه داشت، فرمود: ای اسماعیل! برای من آبی در محل وضو بگذار تا وضو بگیرم. وی با خود گفت: من درباره او باورهای چنین و چنان داشتم (مثل اینکه او پروردگار، خالق و رازق است)؛ درحالی‌که او احتیاج به وضو گرفتن پیدا می‌کند. وقتی حضرت از محل وضو خارج شد، فرمود: ای اسماعیل! ساختمان را بیش از آنچه که ظرفیت دارد، بالا نبرید که منهدم خواهد شد. ما را مخلوق قرار دهید و آنگاه هرچه می‌خواهید درباره ما بگویید.^۱

این روایت گویای آن است که فرد مورد نظر گمان فرابشری نسبت به امام داشت، که با هشدار امام مواجه می‌شود. حضرت در انتهای روایت تصریح دارد که ما بشر و مخلوق هستیم و هرآنچه از فضائل باشد، انتسابش به ما جایز و بیشتر از آن روا نیست.

در روایتی دیگر حضرت بعد از معرفی غلات، خود را چنین معرفی می‌کند:

قال علیه السلام نحن خزان علم الله و تراجمه وحي الله و نحن قوم معصومون، أمر الله بطاعتنا، و نهی عن معصیتنا، نحن الحجة البالغة علی من دون السماء و فوق الارض.^۲
ما معدن علم خدا و عالمان به وحی الهی و معصوم هستیم که خداوند متعال امر به اطاعت از ما و نهی از نافرمانی ما کرده است.

حضرت در روایتی دیگر ضمن برشمردن این ویژگی که ائمه نیز عبد خدا هستند، هرگونه اوصاف خالقیت را از خود دور می‌کند. در روایتی نیز چنین آمده: «ای صالح!»^۳ به خدا سوگند که ما بنده و مخلوق هستیم و پروردگاری داریم که او را عبادت می‌کنیم و اگر او را عبادت نکنیم، ما را عذاب خواهد کرد.^۴ این روایت مفهوم عبد بودن ائمه هدی علیهم السلام را نسبت به خداوند متعال تبیین می‌کند.

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۹، ح ۲۲.

۲. مامقانی، مقیاس الهدایه، ج ۲، ص ۴۱۳.

۳. وی از افرادی بود که گرایش‌های غالبانه داشت.

۴. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۱۸.

حضرت در روایات دیگری هرگونه ادعای نبوت نسبت به امامان شیعی علیهم السلام را مردود می‌داند و چنین می‌فرماید:

لعنت خدا بر کسی باد که بگوید ما پیامبر هستیم و نیز لعنت بر کسی باد که در این مطلب شک کند.^۱

چهبسا قبول نبوت برای ائمه سرانجام به اعتقاد به خدا بودن ایشان منجر می‌شد؛ چراکه قرآن به پایان نبوت تصریح داشته و رد چنین باوری می‌توانست به تدریج به همه باورهای قرآنی از جمله اعتقاد به توحید و یگانگی خداوند سبحان منجر شود.

همچنین امام در رد علم‌غیب مطلق و در جواب یکی از یاران خود که گمان چنین علمی برای حضرت می‌کرد، این بیان را داشته‌اند: سبحان الله! دست خود را بر سر من بگذار (احساس خواهی کرد) که از شنیدن این سخن موی بر بدنم راست شد. سپس فرمود: به خدا سوگند اینها که ما می‌گوییم جز روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست.^۲

امام در جواب ابوبصیر (از اصحاب بزرگ خویش) که گفته بود غالیان می‌گویند شما عدد قطره‌های باران و ستارگان و برگ‌های درختان و نیز وزن آنچه که در دریاست و عدد خاک‌ها را می‌دانید، چنین می‌فرماید: سبحان الله! سبحان الله! نه؛ به خدا سوگند اینها را جز خداوند نمی‌داند.^۳ همچنین حضرت در رد ادعای ابوالخطاب که مدعی بود امام علم‌غیب می‌داند و آن را به وی نیز داده است، فرمود: به خداوندی که غیر از او خدایی نیست سوگند که من علم‌غیب نمی‌دانم و خداوند در مصیبت مردگانم به من اجر ندهد و در حیات زندگانم به من برکت ندهد اگر چنین مطلبی به او (ابوالخطاب) گفته باشم.^۴

امام همچنین در مردود دانستن گمانه‌ای که باور داشتند امامان رزق بندگان را اندازه‌گیری می‌کنند، فرمود: به خداوند سوگند ارزاق ما را جز خدا تقدیر و اندازه‌گیری نمی‌کند و من خود به غذایی برای خانواده‌ام احتیاج داشتم، سینه‌ام تنگ و فکرم مشغول شد، تا اینکه رزق آنان را تأمین کردم و نفسی به راحتی کشیدم.^۵

این روایت تفویض را مردود و امور را به دست خدای بزرگ می‌داند. گرچه این دسته از غالیان

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۹۶، ح ۵۷.

۲. همان، ج ۲۵، ص ۲۹۳، ح ۵۰.

۳. همان؛ کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۹۳.

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۹۳.

۵. همان، ص ۲۰۸ - ۲۰۷ و ۳۰۱.

امامان شیعی علیهم السلام را خدا نمی‌دانند، اما این‌گونه باورها از شئون ربوبی محسوب می‌شود. به همین دلیل امام به رد چنین باوری اقدام می‌کند.

دو. معرفی غالبان

این اقدام از سوی امام صادق علیه السلام به دو روش صورت می‌گرفت:

۱. مشخص کردن مرزهای اعتقادی غالبان و معرفی برخی از آنها

باور به تناسخ و تشبیه^۱ از جمله ویژگی‌های غالبان شمرده می‌شد که می‌توانست سبب نفی قیامت و هرگونه بازخواست شود. به همین دلیل آن حضرت در رد تناسخ چنین می‌فرمایند: «همه گروه‌ها گفته‌های آنان (اهل تناسخ) را زشت شمردند و همه امت‌ها آنها را لعنت کردند. وقتی از آنان دلیل خواسته می‌شود، به بیراهه می‌روند. تورات گفته‌های آنان را تکذیب و قرآن ایشان را لعنت می‌کند. با این حال آنان گمان می‌کنند که خدایشان (به‌وسیله حلول و تناسخ) از قالبی به قالب دیگر منتقل می‌شود. آنها اعتقاد دارند که ارواح ازلی همان‌ها هستند که در آدم بودند و سپس به دیگران تا امروز از بدنی به بدن دیگر منتقل شدند؛ درحالی‌که اگر خالق در صورت مخلوق درآید، پس چگونه استدلال می‌شود که یکی از آنها خالق و دیگری مخلوق است؟»^۲

امام صادق علیه السلام در نفی گمانه تشبیه و در جواب شخصی که برترین اعمال را از حضرت سؤال کرده بود، فرمود: «توحیدک لربک؛ اینکه خدا را یکی بدانی.» همچنین حضرت بزرگ‌ترین گناه را چنین می‌داند: «تشبیهک لخلق؛ اینکه آفریننده خود را به مخلوقاتش تشبیه کنی.»^۳

امام صادق علیه السلام در روایت دیگری در مردود دانستن تشبیه این بیان را ذکر کرده‌اند:

هرکس خداوند را به مخلوقاتش مانند کند، مشرک است؛ زیرا خداوند سبحان به هیچ چیزی شبیه نمی‌باشد و هرچه در وهم انسان نسبت به خداوند وارد شود، خدا نیست.^۴

۱. تناسخ در لغت از ریشه نسخ گرفته شده است. نسخ در لسان ملل و نحل نویسان آن است که روح از بدنی به بدن دیگر در همین جهان انتقال یابد. در حقیقت آن که او را مرده پنداشته‌ایم، نمرده؛ بلکه روح او به آسمان‌ها رفته است و پس از آن به انسان دیگری منتقل می‌شود. تشبیه در لغت یعنی همانند کردن چیزی به چیز دیگر و در علم کلام عبارت است از خدا را همانند جسم محسوس پنداشتن. کسی که چنین عقایدی دارد، برای خدا جسم تصور می‌کند و معمولاً خدا را همانند انسان می‌داند و می‌بیند. زمان و مکان داشتن خدا از مشخصه‌های این تفکر است و کسی را که چنین اعتقادی داشته باشد، مشبه یا مجسمه می‌گویند. (صفری فروشانی، غالبان، کاوشی در جریان‌ها و برآیندها، ص ۲۱۵ - ۱۹۳)

۲. غالبان بر این باور بودند که روح خدا که خالق است، در آدم و دیگر پیامبران و نیز ائمه علیهم السلام حلول کرده است. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۴، ص ۳۲۱ - ۳۲۰)

۳. همان، ج ۳، ص ۲۷۸، ح ۱.

۴. همان، ص ۲۹۹، ح ۳۰.

در نقل دیگری از آن حضرت چنین آمده است: یکی از یاران امام صادق علیه السلام می‌گوید امام درحالی که ناراحت بود، نزد ما آمد و فرمود: همین چند لحظه پیش برای کاری از منزل خارج شدم؛ ناگاه یکی از سیاهیان مدینه نزد آمد و گفت: لیبک جعفر بن محمد. من از بس ناراحت شدم، از همان جا باز گشتم. درحالی که از آنچه او درباره من گفته بود، ترسان و لرزان بودم. از آنچه آن سیاه گفته بود، برأت جستم. اگر عیسی علیه السلام نسبت به غلوی که نصارا درباره او کرده بودند، ساکت نشسته بود، خدا حق داشت گوشش را کر و چمشش را کور و زبانش را لال نماید تا بعد از آن سخن نگوید.^۱ در این بخش نیز حضرت علیه السلام از این عمل غالیان برآشفته است و این دسته از باورهای ایشان را به طور کامل طرد می‌کند. در روایت دیگری حضرت خطاب به شیعیان فرمودند: «با غلات نشست و برخاست نداشته باشید و با آنان هم‌غذا نشوید و دست دوستی به سوی آنها دراز نکنید.»^۲ در این نقل‌ها ممکن است بعضی روایات جهت معرفی غالیان همراه با لعن ایشان باشد و در بعضی دیگر صرفاً جهت معرفی ایشان باشد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر بعضی آیات از جمله آیه «هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ» می‌فرماید: آنها هفت نفرند (مغیره، بیان، صائد، حمزة بن عماره بربری، حارث، شامی و ابوالخطاب) که شیطان بر ایشان نازل می‌شود.^۳

حضرت در این مرحله ضمن تبیین باور غالیان، افراد این دسته را هم معرفی می‌کند. روایاتی از حضرت موجود است که ضمن معرفی ابوالخطاب، او را چنین مورد لعن قرار می‌دهد: «لعنت خدا و ملائک الهی و همه مردم بر ابوالخطاب. شهادت می‌دهم به خداوند متعال ابوالخطاب کافر فاسق و مشرک بود و او با فرعون در شدیدترین عذاب‌ها در روز و شب محشور می‌شود.»^۴ این روایت گویای فسق و دروغ‌گویی ابوالخطاب است. همچنین محشور شدن ابوالخطاب با فرعون شاید به‌خاطر ویژگی خاص فرعون است که نوعی الوهیت برای خود قائل شده بود و باورهای ابوالخطاب با اندیشه انحرافی فرعون هم‌جنس بوده است. در روایت دیگری حضرت یاران ابوالخطاب را نیز مورد لعن قرار می‌دهد.^۵

در نقل دیگری یکی از اصحاب امام می‌گوید: وقتی در کوفه پیروان ابوالخطاب «لیبک» (به‌جای لیبک در حج می‌گفتند لیبک جعفر) گفتند، من خدمت امام رسیدم و جریان را عرض کردم. امام به

۱. همان، ج ۲۵، ص ۳۲۱.

۲. کشی، رجال کشی، ص ۲۹۷، رقم ۵۲۵.

۳. کمره‌ای، آراء ائمة شیعه فی الغلاة، ص ۵۷.

۴. همان، ص ۶۰.

۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۸۹، ح ۴۶.

سجده افتاد و شروع به گریه کرد و فرمود: «مصادف! اگر عیسی علیه السلام ساکت می‌ماند بر آن چیزی که درباره او معتقد شدند، بر خدا لازم بود گوش و چشم او را کر و کور کند. من نیز اگر ساکت باشم نسبت به آنچه ابوالخطاب می‌گوید، بر خدا لازم است گوش و چشم مرا کر و کور کند.»^۱ در این روایت حضرت سکوت خویش را در برابر این جریان صحیح نمی‌داند و برخورد با این جریان را واجب می‌شمرد.

امام صادق علیه السلام در بیانی دیگر درباره پیروان ابوالخطاب که امام را خدای روی زمین می‌دانستند، فرمود:

به خدا سوگند آن مقدار که اینها عظمت خدا را کوچک کردند، هیچ‌کس نکرد. به خدا قسم اگر من به آنچه اهل کوفه (طرفداران ابوالخطاب) درباره من می‌گویند اقرار کنم، زمین مرا در خود فرو خواهد برد. من جز بنده‌ای مملوک که بر هیچ سود و زبانی قادر نیستم، نمی‌باشم.^۲

در نقل دیگری نیز حضرت با رد پیروان ابوالخطاب ضمن لعن ایشان، مخاطب خود را به توبه دعوت می‌کند: «به آنها بگو وای بر شما! توبه کنید که شما در حال حاضر کافر و مشرک هستید.»^۳ حضرت که در ابتدای این روایت بشار^۴ را لعنت فرموده‌اند، مجدداً درباره وی روایتی به این مضمون ذکر کرده‌اند: «بشار! شیطان فرزند شیطان است که برای انحراف اصحاب من از آبی (دریا) بیرون آمده است.»^۵

در روایت دیگری حضرت غلات را چنین لعن می‌کند:

یا سدید سمعی و بصری و شعری و بشری و لحمی و دمی من هؤلاء براء بریء الله منهم و رسوله ما هؤلاء علی دینی و دین آبائی و الله لا یجمعنی و ایاکم یوم القیامة الا و هو علیهم ساخط.^۶

ای سدید! گوشم، چشمم، مویم، محاسنم، گوشت و خونم از ایشان براءت می‌جوید، خداوند و رسولش از ایشان بیزارند. اینان بر دین من و دین پدرانم نیستند. به خدا قسم ما با ایشان در روز قیامت جمع نخواهیم شد مگر آنکه آنها به جهنم رفته باشند.

این دسته روایات به‌طور مطلق و همه‌جانبه غلات را رد می‌کند.

۱. همان، ص ۲۱۷.
۲. همان، ص ۲۹۰؛ کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۹۴.
۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۰۷.
۴. وی در عصر امام صادق و امام کاظم علیه السلام زندگی می‌کرد و یکی از فرقه‌های غلات به او منسوب است. (اشعری، المقالات و الفرق، ص ۶۰ - ۵۹)
۵. همان، ص ۱۱۰.
۶. همان، ص ۷۷.

در روایتی نیز چنین آمده است:

أدنی ما یخرج به الرجل من الايمان ان یجلس الی غال فیستمع الی حدیثه و یصدقه علی قوله.^۱

کمترین چیزی که به وسیله آن انسان از ایمانش خارج می‌شود، آن است که در مجلس یک غالی بنشیند، سخنانش را گوش دهد و آنها را تصدیق کند.

در روایتی دیگر حضرت به مفضل چنین می‌فرماید: «ای مفضل! با آنها نشست و برخاست نکنید و با آنها نخورید و نیاشامید و با آنها مصافحه نکنید و به آنها ارث ندهید.»^۲ چه بسا علت اصلی این نوع برخورد، محاصره غلات و منزوی کردن ایشان بوده است. امام به یاران و شیعیان خود سفارش می‌کند در شناخت اهل بیت علیهم‌السلام و معارف دینی، قرآن و سنت را معیار قرار دهند؛ هرآنچه بر آنها منطبق بود، بپذیرند و در غیر این صورت آن را رها کنند و همچنین فرموده‌اند: آن دسته از احادیثی را بپذیرید که موافق قرآن و سنت است.^۳ توصیه امام بدان دلیل بود که غلات احادیث را جعل می‌کردند. به همین دلیل حضرت درباره مغیره بن سعید یکی از سران غلات چنین فرمودند:

همانا وی که خدایش لعنت کند، احادیث فراوانی در کتب اصحاب پدرم گنجانده.

همچنین حضرت درباره وی فرمود: «خداوند مغیره بن سعید و آن زن یهودی را که با او رفت و آمد داشت، لعنت کند که از او سحر و شعبده می‌آموخت. مغیره بر پدرم دروغ بست، خداوند ایمانش را گرفت. گروهی نیز بر من دروغ بسته‌اند، خداوند به آنها حرارت آهن را بچشانند.»^۵

حضرت در روایتی دیگر هارون را که بر آن بزرگوار دروغ بسته بود و باور غالیانه نسبت به آن حضرت داشت، لعن کرد و فرمود: «خالقی به جز خدای یکتا نیست و شریکی ندارد. به ما مرگ را می‌چشانند؛ کسی که هرگز نخواهد مرد، او آفریننده یکتاست.»^۶ در این شرایط امام علاوه بر معیار خدانشناسی، توجه به قرآن و سنت قطعی را نیز پناهگاهی استوار برای شیعیان خود می‌داند که معیاری حقیقی و غیر قابل خدشه تا روز قیامت برای شیعیان خواهد بود.

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۰، ح ۱۴.

۲. یا مفضل لا تقاعدوهم و لا تؤاکلوهوم و لا تشاربوهم و لا تصافهوهوم و لا توارثوهوم. (همان، ص ۲۹۶، ح ۵۵؛

کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۹۲ - ۱۹۱)

۳. همو، رجال کشی، ص ۲۳۴.

۴. همان.

۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۹۰.

۶. همان، ج ۷، ص ۲۱۵.

این نوع برخورد امامان شیعی علیهم السلام حتی با دشمنان خود به این شدت و تا این اندازه گسترده نبوده است؛ چراکه غالبان علاوه بر جعل روایت و انتساب باورهای دروغین به امام، سبب به وجود آمدن انحرافی در جامعه می‌شدند که جز با از بین رفتن ایشان مشکل حل نمی‌شود. امامان شیعی نیز با تشخیص این خطر به سختی با ایشان مبارزه می‌کردند و حتی دستور به ریختن خون‌شان نیز می‌دادند.^۱

نقل است که به امام صادق علیه السلام عرض شد بزیر یکی از سران غالبان گمان می‌کند که خودش پیامبر است. حضرت می‌فرماید: «اگر این مطلب را من از او می‌شنیدم، وی را می‌کشتم.»^۲ همچنین روایاتی به ائمه هدی علیهم السلام درباره غلو عبدالله بن سبأ منسوب است. البته در موهوم بودن این شخصیت بحث شده و احتمال جعل این روایات و انتساب آن به امامان شیعی در دوره‌های بعد داده می‌شود. به همین دلیل از ذکر این دسته روایات خودداری می‌کنیم.^۳

۲. پرهیز اصحاب از باورهای اباحی‌گری غالبان به نام تشیع

یکی از ویژگی‌های آشکار غالبان، اباحی‌گری بوده است. امام نیز با نفی هرگونه اباحی‌گری در پرتو شفاعت یا به بهانه شناخت امام، به بیان ویژگی شیعیان واقعی می‌پردازد. حضرت در روایتی در این زمینه با نفی اباحی‌گری غلات شیعیان، خویش را چنین معرفی می‌کند:

انما شیعۃ جعفر بن محمد من عف بطنه و فرجه و اشد جهاده، و عمل مخالفه و رجا ثوابه و خاف عقابه.^۴

به‌درستی که شیعیان جعفر بن محمد کسانی هستند که عفت در خوردن و شهوت دارند و تلاششان زیاد است و برای پروردگار خویش اعمال خود را انجام می‌دهند و امید به ثواب دارند و از مجازات الهی نیز می‌ترسند. حضرت در این روایت آشکارا هر نوع فرار از شریعت را مردود می‌داند و همگان را به تقوای الهی سفارش و پیروان خویش را دارای چنین ویژگی‌هایی می‌داند.

همچنین در روایت دیگری چنین بیان شده: «غلوکننده به‌سوی ما برمی‌گردد و ما او را قبول نمی‌کنیم؛ اما وقتی مقصر (کسی که در حق ما کوتاهی کرده) به‌سوی ما برمی‌گردد، او را می‌پذیریم؛ چراکه غالی عادت به ترک نماز و زکات و روزه و حج کرده است و نمی‌تواند عادتش را ترک کند

۱. کشی، رجال کشی، ص ۴۸۲، رقم ۹۰۸.

۲. کمرهای، آراء ائمة الشیعه فی الفلأه، ص ۱۲۳.

۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک به: عسکری، عبدالله بن سبأ و دیگر افسانه‌های تاریخی، ج ۳، ص ۶۰۴.

۴. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۰۶، رقم ۵۵۲.

و او هرگز به طاعت خداوند متعال بر نخواهد گشت. اما مقصر هرگاه شناخت، عمل می‌کند و اطاعت می‌نماید.»^۱

امام صادق علیه السلام در آخرین لحظات عمر خود مهم‌ترین سفارشی که به اطرافیان خویش کرد آن بود که کسی که نماز را سبک بشمارد، به شفاعت ما نائل نخواهد شد.^۲ این روایت گویای این واقعیت تلخ است که غالبان به بهانه‌های مختلف واجبات خویش را ترک و شفاعت را بهانه‌ای برای اباحی‌گری خود می‌شمردند.

علاوه بر موارد فوق، در احادیث فراوانی امامان به هر کسی اجازه نمی‌دادند که خود را شیعه اهل‌بیت معرفی کنند؛ بلکه برای شیعیان ویژگی‌هایی برمی‌شمردند که می‌توان به این موارد اشاره کرد: اطاعت کامل از اعمال و آثار امامان شیعی، انجام واجبات و دوری از محرمات.^۳

در روایتی امام صادق علیه السلام ضمن معرفی غالبان، لزوم پرهیز و دوری از ایشان را به شیعیان جوان گوشزد می‌کند:

احذروا علی شبابکم الغلاة لا یفسدوهم فان الغلاة شر خلق الله یصغرون عظمة الله و یدعون الربوبية لعنه الله و الله ان الغلاة لشري الهیود و النصارى و الذین اشركوا.^۴
جوانان خویش را از هم‌نشینی با غلات برحذر دارید تا ایشان را فاسد نکنند. به‌درستی که غلات بدترین مخلوقات الهی می‌باشند. عظمت خدا را کوچک شمرده‌اند و به‌خاطر دشمنی با خداوند، ادعای ربوبیت کرده‌اند. به خدا قسم غلات شرورتر از یهودیان، مسیحیان و کسانی که مشرک شده‌اند می‌باشند.

نتیجه

پس از فتوحات و ورود جریان‌های گوناگون از جمله باورهای غیر توحیدی به جهان اسلام و آمیخته شدن تدریجی آن با برخی آموزه‌های خودپرداشته‌ی عده‌ای از مسلمانان از گزاره‌های دینی، سبب شکل‌گیری باورهای غیر عقلایی غالبانه نسبت به اولیای دین شد. این جریان که در ابتدا به‌صورت گروه‌های اندک شکل گرفت، در مدت کمتر از یک سده به فرقه‌های منسجم با باورها و کادر رهبری مشخص تغییری شکل داد.
با بررسی زندگی امامان شیعی علیهم السلام این مهم فهمیده شد که ایشان در دوره‌ای که باورهای غالبانه

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۵، ح ۶.
۲. کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۷۰.
۳. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۵۷، ح ۱۲۹۲۱.
۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۵.

نتوانسته بود منسجم شود، از شیوه تبیین و هشدار در این زمینه استفاده می‌کردند؛ اما پس از مدتی که فرقه‌های غالبانه انسجام بیشتری به باورهای خود دادند، اولیای دین نیز در شیوه مبارزاتی خود تغییر روش دادند؛ تا جایی که در برخی موارد حتی دستور به قتل این افراد می‌دادند. این در صورتی بود که تاریخ درباره برخورد این چنینی ائمه اثناعشری علیهم السلام با دشمنان خود گزارش قابل توجهی ذکر نکرده است.

به همین دلیل روش برخورد امامان شیعی علیهم السلام با غالبان فقط منحصر در تقابل با آنها معنا پیدا می‌کند و هیچ‌گونه تعاملی دیده نمی‌شود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دار الکتب العربی، بی‌تا.
۳. احمدی کچایی، مجید، جریان‌شناسی غلو در کوفه تا نیمه قرن دوم هجری، قم، دانشگاه باقرالعلوم، ۱۳۹۰.
۴. اشعری قمی، سعد بن عبدالله بن ابی‌خلف، المقالات و الفرق، تصحیح محمدجواد مشکور، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲، ۱۳۶۱.
۵. انصاری، عبدالواحد، مذاهب ابتدعتها السیاسة فی الاسلام، بیروت، مؤسسة الاعلمی، چ ۱، ۱۹۷۳ م.
۶. بدوی، عبدالرحمن، مذاهب اسلامیین، بیروت، دار العلم للملایین، چ ۱، ۱۹۷۳ م.
۷. حلّی، جمال‌الدین، کشف الفوائد فی شرح قواعد العقاید، ترجمه و شرح فارسی ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۷.
۸. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۹. صفری فروشانی، «غلو»، دانشنامه امام علی علیه السلام، زیر نظر علی‌اکبر رشاد، به اهتمام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سازمان انتشارات، چ ۲، ۱۳۸۲.
۱۰. صفری فروشانی، نعمت‌الله، غالبان، کاوشی در جریان‌ها و برآیندها، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸.
۱۱. طوسی، خواجه نصیرالدین طوسی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد کشف الفوائد فی شرح قواعد العقاید شرح علامه حلّی، تهران، مطبعة میرزا حسن، ۱۳۰۵ ق.
۱۲. عسکری، سید مرتضی، عبدالله بن سبأ و دیگر افسانه‌های تاریخی، ترجمه سید احمد فهری

- زنجانی و عطا محمد سردارنیا، قم، انتشارات دانشکده اصول دین، چ ۶، ۱۳۷۸.
۱۳. علم الهدی، شریف مرتضی، *الشافی فی الامامة*، تحقیق سید عبدالزهراء الحسینی الخطیب و سید فاضل میلانی، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۱۰ ق.
۱۴. غفاری، عبدالرسول، *رأی الشیخ المفید فی مسألة الغلو*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۵. کشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی*، تصحیح و تعلیق سید محمداقر میرداماد استرآبادی، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. _____، *رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)*، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، ناشر دارالکتب الاسلامیه، چ ۴، ۱۴۰۷ ق.
۱۸. کمرهای، میرزا خلیل، *آراء ائمة الشیعه فی الغلاة*، تهران، چاپ افست حیدری، ۱۳۵۱.
۱۹. مامقانی، عبدالله، *مقیاس الهدایة فی علم الدرایة*، تحقیق محمدرضا مامقانی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، چ ۴، ۱۳۱۱ ق.
۲۰. مجلسی، محمداقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، چ ۲، ۱۴۰۳ ق.
۲۱. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد عباس اسدی کوفی، *رجال النجاشی*، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چ ۱، ۱۴۱۶ ق.
۲۲. نوبختی، ابومحمد حسن بن موسی، *فرق الشیعة*، تعلیق سید محمداصدق بحر العلوم، نجف، مکتبه الحیدریة، چ ۴، ۱۳۸۸ ق.
۲۳. نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، تصحیح مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.
۲۴. وداد القاضی، *الکیسانیة فی التاریخ و الادب*، بیروت، دارالثقافة، چ ۱، ۱۹۷۴ م.